

ژیلبر لازار (متولد ۱۹۲۰)، ایران‌شناس برجسته فرانسوی و صاحب آثار بسیاری در حوزه زبان فارسی است. وی سال‌ها تمدن فارسی و زبان‌های ایرانی باستان و میانه را در دانشگاه سوربن فرانسه تدریس کرده و در سال‌های اخیر به نوع‌شناسی و رده‌شناسی این زبان‌ها پرداخته است. از آثار وی می‌توان به دستور زبان فارسی معاصر و زبان کهن‌ترین آثار برجسته نثر فارسی اشاره کرد.

موضوع شکل‌گیری زبان فارسی سال‌ها موضوع بحث پژوهشگران بوده است و این کتاب حاوی مجموعه مقالاتی است که مؤلف در طی سالیان متمادی در این حوزه نوشته است. بنابر پیشگفتار، این مقالات در نشریات مختلف پراکنده بوده‌اند و مؤلف سال‌ها بعد آنها را در یک مجلد گردآوری کرده است. مقالات به‌همان صورتی هستند که پیشتر در مجلات مختلف چاپ شده‌اند و تعدادی نیز بازنویسی شده‌اند. در این کتاب نظریات لازار درباره وضعیت زبانی ایران ذکر شده است.

به مناسبت انتشار ترجمه این کتاب ارزشمند و کتاب دیگری با نام دستور زبان فارسی معاصر، جلسه‌ای به همت شهر کتاب در تاریخ ۲۰ دی ماه ۱۳۸۱، با حضور علی اشرف صادقی، علی‌محمد حق‌شناس، حسن رضایی باغبیدی، خانم مهستی بحرینی، مترجم کتاب و علی‌اصغر محمدخانی تشکیل شد و این اثر به نقد و نظر گذاشته شد که در این مقاله به برخی نکات مطرح شده در جلسه فوق نیز اشاره خواهد شد.

شکل‌گیری زبان فارسی از دوازده بخش یا مقاله تشکیل یافته است که قدیمی‌ترین آنها مقاله پایانی این کتاب است که در ۱۹۶۵ به‌چاپ رسیده است. کتاب با پیشگفتار مؤلف آغاز می‌شود و در آن یادداشت یا مقدمه‌ای از مترجم به چشم نمی‌خورد.

بخش اول "گوش‌شناسی زبان فارسی بر پایه متون قرن‌های دهم و یازدهم میلادی" است، که در ۱۶۹۱ نوشته شده، و محصول رساله مؤلف درباره نثر دوره اول زبان فارسی است که در آن ویژگی‌های گویشی نواحی مختلف را بیان کرده است. این ویژگی‌ها به‌شکل پراکنده در برخی متون آمده‌اند و اکثراً به نواحی ماوراءالنهر و خراسان مربوط می‌شوند. قصد مؤلف بررسی شکل‌های محلی زبان فارسی است که در حدود قرن‌های چهارم و پنجم هجری وجود داشته است.

مقاله دوم، "گوش‌شناسی فارسی-یهودی"، منتشر شده در ۱۹۶۸، به بررسی این مطلب می‌پردازد که زبان متن‌های فارسی-یهودی کهن یکسان نیستند و اختلافات ظریف گویشی بسیاری دارند. این زبان حداقل به مدت ۱۲ قرن نزد یهودیان کاربرد داشته است و لفظ فارسی-یهودی به آنچه به زبان فارسی و القبای عبری نوشته شود اطلاق می‌شود. یکی از این متون اسفار خمسه است که در کتابخانه واتیکان نگهداری می‌شود. اختلافات ظریف در کتاب اسفار خمسه کتابخانه بریتانیا و نیز در صحیفه حزقیال نبی سن‌پترزبورگ، دیده می‌شود ولی وجه اشتراک آنها در این است که میان آنها و ادبیات مکتوب عربی تفاوتی آشکار وجود دارد. مؤلف، متون فارسی-یهودی که تا کنون منتشر شده یا مورد پژوهش قرار گرفته‌اند را دسته‌بندی کرده و نتیجه گرفته است که منشأ ادبیات فارسی-یهودی کهن، جنوب غربی ایران است.

در این مقاله به نخستین فرهنگ قرآنی به زبان فارسی اشاره شده که تاریخ آن ۱۱۶۷-۱۱۶۶ پیش از میلاد ذکر شده است، در حالی که باید

نقد کتاب

دریچه‌ای نو به تاریخ زبان فارسی

مریم دارا



لازار، ژیلبر

شکل‌گیری زبان فارسی

ترجمه مهستی بحرینی

تهران، هرمس، ۱۳۸۴

میلادی باشد نه پیش از میلاد.

مقاله سوم، "پهلوی، فارسی، دری: زبان‌های ایران از نظر ابن مقفع"، منتشر شده در ۱۹۷۱، به ذکر قدیمی‌ترین گزارش از دوران اسلامی درباره وضعیت زبان‌های ایران می‌پردازد. این گزارش کهن متعلق به ابن مقفع (متوفی ۱۳۹ ق) است که از طریق *الفهرست* ابن ندیم (متوفی حدود ۳۷۷ ق) ارائه شده است. در این مقاله نظر ابن مقفع درباره تقسیم‌بندی زبان پارسی به پهلوی، دری، پارسی، خوزی و سریانی نقد و بررسی شده و جایگاه هر یک از این زبان‌ها و گروه و طبقه‌ای از مردم که به آنها سخن می‌گفته‌اند آورده شده است. در این مقاله به رفع ابهام در مورد واژه‌های "پهلوی"، "پارسی" و "دری" توجه شده و معانی این کلمات در متون دوره‌های مختلف بررسی شده است.

در مقاله چهارم، "سرچشمه فارسی ویس و رامین"، که در ۱۹۸۳ انتشار یافته، به بررسی منبع "فارسی" ویس و رامین فخرالدین گرگانی پرداخته شده و نظریات مختلف در این باره بیان شده است. در اینجا مقصود از "فارسی"، زبان پهلوی است و اصل داستان به زبان فارسی میانه است.

در مقاله پنجم یعنی "پهلوی و پهلوانی در شاهنامه"، انتشار یافته در ۱۹۷۲، ابتدا واژه پهلوی تعریف شده و توضیح داده شده است که این واژه جدا از مفهوم "پهلوانی" معنا ندارد. سپس لفظ پهلوی و معنی آن در بخش‌های مختلف شاهنامه بررسی شده است. در این مقاله همچنین، نظریه‌های گوناگون در این باره که آیا فردوسی زبان پهلوی می‌دانسته یا نه نیز مطرح شده است.

مقاله ششم، "پرتویی نو بر شکل‌گیری زبان فارسی"، منتشر شده در ۱۹۹۰، در واقع درباره ترجمه‌ای از قرآن به فارسی گویشی و همانندی‌های آن با متون فارسی-یهودی است، که در آن ابهام‌هایی که درباره زبان فارسی میانه و گونه‌های آن به شکل زبان مشترک در قلمرو ساسانی بوده، برطرف شده است. در این مقاله سه نکته اصلی گویشی مطرح می‌شود: ابتدا شباهت ویژگی متن به متون فارسی-یهودی کهن، دوم وجود واژه‌های فارسی ادبی در متن و سوم، ویژگی‌های موجود در این متن که در کهن‌ترین متون فارسی مکتوب به خط عربی دیده نمی‌شود. این بخش خود شامل پیشگفتاری است که در آن گویش پارسی به عنوان زبان ادبی، مذهبی، اداری و نیز زبان میانجی در دوره ساسانیان معرفی می‌شود و به پیشرفت آن در دوره اسلامی پرداخته و نتیجه‌گیری می‌شود که منشأ نوشته‌های فارسی-یهودی کهن، مغرب و جنوب غربی ایران است.

در این پیشگفتار، قرآنی با ترجمه میان‌سطری به فارسی که همان قرآن قدس است، معرفی شده، سپس ویژگی‌های آوایی و صرفی و نحوی متن ذکر شده است. در قسمت واژگان، فهرستی از واژه‌های غریب که در متون دیگر دیده نشده‌اند، آورده شده است. در بخشی از این مقاله تحت عنوان "واژه‌ها و ساخت‌های کهنه: کوششی برای تاریخ‌گذاری"، صورت‌های کهن لغات و تعلق متن به فارسی میانه مطرح شده است. مؤلف دلایل مبنی بر اینکه این متن کهن‌ترین برگردان قرآن به فارسی است، کافی نمی‌داند. وی معیارهای اصلی تعیین تاریخ متون فارسی نخستین سده‌های هجری را در ادات فعلی و حروف اضافه می‌داند و نه فقط به کارگیری واژگان کهن. وی به این ترتیب احتمال می‌دهد که این متن متعلق به نیمه دوم قرن پنجم هجری است. سپس در قسمت "ویژگی‌های گویشی: کوششی برای تعیین حوزه‌های

گویشی"، مؤلف سعی کرده ویژگی‌های گویشی متن و حوزه آن را مشخص کند و نتیجه می‌گیرد که کلیه این ویژگی‌ها متعلق به ناحیه سیستان یا منطقه‌ای نزدیک به آن است. در نهایت، در قسمت "نتیجه"، زبان گفتاری به دو گویش بزرگ تقسیم می‌شود که یکی متعلق به ناحیه شمال شرقی است که زبان ادبی بر پایه آن برپا شده است و دومی، که در متون فارسی یهودی کهن و در قرآن قدس بازتاب دارد متعلق به جنوب غربی ایران یعنی قلمرو فارسی میانه است که گسترش یافته و به سوی سیستان رفته است. این شاخه جنوبی، قرابت بیشتری با فارسی میانه دارد. در ضمیمه این بخش به تاریخ نشر مقاله و نیز چاپ قرآن قدس اشاراتی شده است.

در ذکر عنوان این مقاله در صفحه ابتدای مقاله و فهرست بی‌دقتی شده است، زیرا واژه "چگونگی" (پرتویی نو بر چگونگی شکل‌گیری زبان فارسی) که در پیشگفتار آمده، از قلم افتاده است.

"فارسی-یهودی کهن در میان پهلوی و فارسی"، منتشر شده در ۱۹۸۷ هفتمین مقاله این کتاب است که در آن مؤلف سعی کرده رابطه فارسی ادبی میانه و فارسی-یهودی را روشن نماید. خود مقاله مشتمل بر چهار قسمت است. در ابتدا به معرفی متون فارسی-یهودی و دسته‌بندی آنها و سپس به معرفی صورت‌های کهنه و مهجور این متون پرداخته شده است که در واقع، صورت‌هایی هستند که در متون فارسی به خط عربی، تقریباً دیده نمی‌شوند و بالعکس در فارسی میانه، شناخته شده‌اند. در این مقاله این صورت‌ها از لحاظ واژگانی، آوایی، صرفی و نحوی توضیح داده شده‌اند. در قسمت سوم، این صورت‌ها در مقابل فارسی کلاسیک یا فارسی مکتوب به زبان عربی قرار داده شده‌اند. مؤلف منشأ زبان فارسی-یهودی را، جنوب و جنوب غربی ایران می‌داند و قدیمی‌ترین متن را متعلق به قرون چهارم و پنجم هجری می‌شناسد که ادبیات توراتی کهن در برابر متون مکتوب به خط عربی در شمال شرقی قرار گرفته است و باری دیگر از قرآن قدس نام می‌برد و از دسته‌بندی شمالی و جنوبی گویش‌ها یاد می‌کند و ویژگی‌های زبان فارسی در قرآن قدس را برمی‌شمرد و در قسمت آخر فارسی گفتاری جنوبی به فارسی میانه مورد توجه قرار گرفته است. باید اشاره کرد که مطالب این مقاله شبیه مطالب فصل گذشته است.

در بخش هشتم با عنوان "پهلوی، پازند، پارسی"، چاپ شده در ۱۹۸۹، که در کنگره بین‌المللی پارسیان بمبئی نیز ارائه شده است، به ماهیت ساختار زبانی "پازند" پرداخته شده که در اصل، نگارش متون پهلوی به خط اوستایی است. این مقاله از چهار قسمت تشکیل شده است که در قسمت اول، مفهوم پازند، تاریخچه آن، واژه‌های بیگانه در آن و نظریه افراد مختلف درباره آن مشاهده می‌شود. در قسمت دوم، به تقسیم گویش پارسی به دو شکل شمال شرقی و جنوبی پرداخته شده و به شباهت ترجمه قرآن قدس و فارسی یهودی با فارسی میانه اشاراتی شده است، که در فصل قبل نیز به شکل مشروح مشهود است، و شواهدی از شباهت‌های میان گویش‌ها در ترجمه قرآن قدس و پازند به چشم می‌خورد. در قسمت سوم، خصوصیات صرفی و آوایی مشترک میان پازند و زبان قرآن قدس آورده شده است و در قسمت چهارم نتیجه‌گیری شده که واژگان خاصی که در میان ترجمه قرآن قدس و پازند مشترک هستند، در گویش واقعی زمانی خاص و منطقه‌ای خاص از ایران رایج بوده‌اند و اینکه به احتمال قوی پارسیان هند که این آوانویسی را اختراع کرده‌اند، از نیاکان خود فارسی میانه نوشتاری را آموخته‌اند و زردشتیان

جنوب ایران نیز تلفظ سنتی پهلوی و ویژگی‌های آن زبان را برای فرزندان خود به ارث گذاشته‌اند. دیگر اینکه در پایان دوره ساسانی و آغاز عصر اسلامی به پهلوی و زبان گفتاری مشترک به منزله دو گونه کاربردی از زبانی واحد می‌نگریسته‌اند. در پایان این مقاله، ذکر شده است که زبان دری هنگامی که در شمال شرقی توانا شد، پهلوی هنوز در جنوب به عنوان شکل اصلی زبان گفتاری شناخته می‌شد و هنوز هم فارسی گفتاری جنوب بسیار شبیه به پهلوی است و وقتی که فارسی دری گسترش یافت، زبان پهلوی زبانی مرده شد. البته باید دقت داشت که فارسی دری، زبان رسمی سراسر ایران ساسانی شد و فارسی گفتاری جنوب، زبان گفتاری معمول آن ناحیه بود. در این فصل درمی‌یابیم که فارسی میانه ادبی برای ساکنان جنوب ایران در نخستین سده‌های اسلامی و نیز ایرانیان عصر ساسانی زبانی کهنه و کمابیش بیگانه بوده است و به نظر ایشان این زبان صرفاً شکل قدیمی و اصیل زبان عادی آنها بود که کاربردهای رسمی، مذهبی، ادبی و نوشتاری داشت.

در پیشگفتار، صفحه ۹، به جای "پارسی" در عنوان مقاله، "فارسی" ذکر شده است که دکتر رضایی باغبیدی نیز به آن اشاره کرد. در فصل نهم، "پارسی دری: نکته‌های تازه"، منتشر شده در ۱۹۹۰، باری دیگر به مقدمه ابن مقفع درباره زبان‌های ایرانی پرداخته شده و در آن، به مقاله پیشین این کتاب در این باره نیز اشاره شده و توضیح داده شده است که نام فارسی میانه ادبی را به خطا، پهلوی می‌نامند. در این بخش باری دیگر به تاریخچه فارسی دری و میانه و حوزه گسترش آنها اشاره شده است. مؤلف عمدتاً بر این نکته تأکید دارد که فارسی در نقاط مختلف کشور به شکل‌های مختلف سخن گفته و نوشته می‌شده است. همچنین خاطر نشان شده که فارسی دری زبان دربار تیسفون و زبان پایتخت بوده است که در شمال شرقی شکل گرفته و جای کلیه زبان‌های دیگر را گرفته است.

در مقاله دهم، "حروف اضافه پ(d)/pa(d) و بی (ا) / bē ō در فارسی و پهلوی"، چاپ شده در ۱۹۸۶، که در پیشگفتار به شکل pa(d)/p(d) و bē /bē بی (ا) آمده، به باری داده‌های قرآن قدس و متون فارسی-یهودی، به ریشه‌شناسی حرف اضافه "به" پرداخته شده و به تمایز میان حروف اضافه pa(d) و bē و کاربرد آنها در زبان‌های ایرانی اشاره شده است. bē همیشه جهت‌نما و همراه با فعل‌های بیانگر "حرکت کردن" و "دادن" بوده و از pa(d) فارسی میانه است.

در مقاله یازدهم "نکته‌هایی درباره قطعه فارسی-یهودی دندان-اولیلق"، انتشار یافته در ۱۹۸۸، علاوه بر شرح ویژگی‌های متنی بسیار کهن به زبان فارسی-یهودی، کاربرد ē/āی نیز بررسی شده است. اهمیت این متن در این است که در آن صورتی از زبان فارسی دیده می‌شود که با تمام گونه‌های متعارف دیگر فرق دارد. البته به دلیل افتادگی در متن، ترجمه کامل آن امکان‌پذیر نیست.

سرانجام مقاله دوازدهم، "وام-واژه‌های عربی در نثر فارسی از قرن چهارم تا ششم هجری: بررسی کوتاه آماری"، منتشر شده در ۱۹۶۵، قدیمی‌ترین مقاله کتاب است و در فهرست، "وام-واژه‌های عربی در نثر فارسی" ذکر شده است. در این مقاله کلمات عربی دخیل در فارسی و نفوذ واژگان بیگانه در شکل‌گیری زبان فارسی بررسی شده و آماری از این وام-

واژه‌ها در متون قدیمی داده شده است. همچنین سیر استفاده از لغات عربی در تاریخ زبان فارسی مورد توجه قرار گرفته است.

گفتنی است که در پایان هر بخش، به جز فصل اول، چهارم، پنجم و دوازدهم، یادداشت‌هایی برای توضیح مطالب مندرج در مقاله آورده شده است.

به‌طور کلی می‌توان گفت که گاهی مطالب کتاب گنگ است و خواننده برای درک مطالب باید چند بار مطلب را بخواند، ضمناً مضمون بسیاری از مقالات مشابه است. اگرچه این مقالات از نظر علمی دارای ارزش بسیاریند، ولی گاهی تکرار مطالب خسته‌کننده است. عنوان این کتاب با مقالات آن سازگاری ندارد، چون در این کتاب به شکل‌گیری زبان فارسی پرداخته نشده، بلکه تحولات زبان‌های ایرانی در زمانی خاص بررسی شده است.

در جلسه نقد و بررسی این کتاب صاحب‌نظران بر آن بودند که این کتاب از نثری روان و شیوا برخوردار است که تبحر مترجم را نشان می‌دهد. اما در کتاب شاهد جمالتی هستیم که می‌شد ترجمه بهتری از آن‌ها ارائه داد، از جمله در صفحه ۹ کتاب، جمله: "این بدان معنی است که پهلوی را نه به مثابه زبانی متفاوت با آنچه بدان سخن می‌گفتند، بلکه مانند شکل نوشتاری این یک تلقی می‌کردند." و صفحه ۱۹۶: "بدین ترتیب، می‌بینیم که هرچند املاهای پهلوی از قرن‌ها پیش به شکلی بسیار کهن گرایانه، یعنی به طور کلی به شکل نظام خطی دوره نخستین فارسی میانه تثبیت شده بود، در مقابل، تلفظ آن تحول زبان زنده را تا آنجا دنبال کرده بود که در پایان دوره ساسانی و آغاز عصر اسلامی به تلفظی پیوست که بازتاب آن در متن‌های فارسی مکتوب به خط عربی یا عبری دیده می‌شود." دکتر رضایی باغبیدی اشاره کرد که در ترجمه، لقب "آموزگار" به صورت "استاد" آمده، یا "فرستاده روشنی" به "پیامبر نور" تبدیل شده است. در مورد برگردان تحت اللفظی و گاه اشتباه برخی اسامی خاص در این کتاب، علی اشرف صادقی نمونه‌هایی را ذکر کرد از جمله شورتسکو به جای فورتسکو، باختری به جای بلخی (Bakterian) و اسکیاثرو به جای شروو (Skjaervø) در صفحه ۲۲۰ و سفقونی به جای سفقانی. دکتر رضایی باغبیدی نیز اشاره کرد که سنگ‌نوشته‌های ساسانی پایکولی به جای سنگ‌نوشته ساسانی پایکولی (Paikuli) در همان صفحه ترجمه شده است. در جلسه فوق، علی محمد حق‌شناس بر این عقیده بود که چون لازار از دیدگاه دیگری به مسائل زبان‌شناسی فارسی می‌نگرد، نکاتی را می‌بیند که به نظر پژوهشگر فارسی زبان نمی‌رسد و از این رو مقالات لازار را دارای ارزش خاص دانست.

در این کتاب اغلاط حروف‌نگاری بسیار کم است ولی به چند نکته کوچک اشاره می‌کنم، از جمله "هزوارش" که به صورت "هزوارشن" آمده یا اینکه عنوان مقالات در فهرست اندکی متفاوت است.

متأسفانه شماره مقالات و فصول در ابتدای بخش‌ها زده نشده‌اند و این امر، کار پیدا کردن فصول را کمی مشکل کرده است. همچنین، مترجم کتاب، فهرست منابع غیر فارسی مورد استفاده مؤلف را ترجمه کرده است، لذا خواننده سردرگم می‌شود. کلیه منتقدان و شرکت‌کنندگان در جلسه شهر کتاب به این نکته اشاره کردند که متأسفانه در جای‌جای کتاب به چشم می‌خورد. ولی با این وجود مقالات ارزشمند کتاب و ترجمه روان مهستی بحرینی کتابی ارزشمند و مهم خلق کرده‌اند که دریچه‌ای جدید به تاریخچه زبان فارسی می‌گشاید.